

# خانواده: تغییر ساخت

## ومقاومت یافت خویشاوندی ونظام ارزش‌ها

باقر بهرام

DJamchid Behnam

Le devenir de la famille

Dynamique familiale dans les différentes

aires culturelles, UNESCO/ PUBLISUD Paris, 1992

۱۵۳

خانواده را شاید بتوان کهن‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی دانست که از آغاز زندگانی بشر تا امروز اهمیت خود را نگاه داشته است. بسیاری از پدیده‌های زندگی بشری را می‌شناسیم که روزگاری اهمیت فاطمی داشته‌اند اما اکنون یا بکلی ناپود شده‌اند، یا، زیر تأثیر پدیده‌های جدید اجتماعی و گسترش و تثبیت آنها، چنان به تحلیل رفته‌اند که، جز آثار و بقایائی در برخی از نقاط جهان و در نزد بعضی از اقوام و ملت‌ها، پایه مهم و ملموسی برای هستی اجتماعی آنها نمی‌توان یافت. بعنوان مثال، پدیده‌هایی چون طایفه، قبیله و «کلان» در ادوار گذشته اهمیتی بسزا داشتند و حتی در جوامعی که، در مقایسه با جوامع بدوی، شکل بااصطلاح پیشرفته جامعه را تشکیل می‌دادند در سازمان روابط اجتماعی بسیار مؤثر بودند. اما امروزه تأثیر شکل دهنده نهادهای ایلی، قبیله‌ای و کلانی را بعنوان واحدهای رسمی اجتماعی دیگر در کمتر جامعه بشری می‌توان دید مگر در برخی از آبادی‌های بسته و دورافتاده از مدنیت جدید که حیات اجتماعی‌شان بیش از پیش رو به زوال است و بزودی شاید حتی نام و نشانی هم از آنها باقی نخواهد ماند. خانواده اما چنین نبوده. حتی در درون کلان‌ها و جوامع قبیله‌ای، رابطه اجتماعی برخاسته از آمیزش مشروع زن و مرد و تولد فرزندان، معنائی و نهاد اجتماعی مربوط به آن موجودیتی داشته است. بموازات پیشرفت تمدن و استیلای مدنیت جدید بر عالم بر اهمیت نهاد خانواده بمعنای خاص کلمه — در برابر دیگر شکل‌های کلانی و قبیله‌ای — افزوده شد چندان که شکل هسته‌ای خانواده، یعنی کانونی مرکب از پدر و مادر و فرزندان ازدواج‌نکرده آنان، به معیاری برای تعیین جوامع «مدرن» و

تمیز آنها از جوامع سنتی گذشته‌های دور در دوره‌های پیش از انقلاب صنعتی تبدیل گردید. اما روند شتابان تحولات اجتماعی سرانجام به حریم امنیت خانواده نیز راه یافته و در کار آن است تا ارکان این بنیادی‌ترین و مقاوم‌ترین «سلول» حیات اجتماعی بشر را نیز بکلی متزلزل کند. اهمیت این تحولات دگرگون‌ساز و نگرانی از تغییرهای پیش‌آمده در روابط زن و مرد، پدر و مادر و فرزندان، سبب شده که موضوع خانواده به یکی از مسائل مهم مطالعه و پژوهش در سالهای اخیر تبدیل شود. یونسکو، سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد، در صحنه این‌گونه مطالعه‌ها نقش فعالی داشته است. این سازمان با برگزاری گردهمایی‌های منطقه‌ای درباره «آینده خانواده»<sup>\*</sup> فعالیتی را در این زمینه آغاز کرده است که با اعلام سال ۱۹۹۴ بعنوان «سال جهانی خانواده» به اوج خود رسید. کتاب «تحولات خانواده» بقلم آقای دکتر جمشید بهنام، را در واقع باید اقدامی در زمینه همین فعالیت‌های یونسکو برای تدارک «سال جهانی خانواده» دانست. این کتاب که با همکاری یونسکو اخیراً در ۱۸۲ صفحه به زبان فرانسه در پاریس منتشر شده است بازنگری تلفیقی مسائل و چشم‌اندازهایی است که توسط پژوهشگران و صاحب‌نظران مسائل خانواده در گردهمایی‌های منطقه‌ای یونسکو تاکنون مطرح شده است.

آقای دکتر جمشید بهنام از معدود اساتید دانشگاه‌های ایران است که با همکاری زنده‌یاد دکتر غلامحسین صدیقی باب تدریس و پژوهش در علوم اجتماعی بمعنای جدید کلمه را در سالهای نیمه دوم دهه ۳۰ در ایران گشودند. اقدامات این گروه با تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۷ و سپس با تأسیس دانشکده علوم اجتماعی و تعاون در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۰ تکمیل شد. در این فاصله با انجام پژوهشهای اجتماعی در شهر و روستا و کمک به پیشرفت تحقیقات کاربردی در ایران - که اغلب به تقاضای دولت و دستگاههای دولتی برای شناخت روند توسعه و تحول اقتصادی و اجرای طرح‌های عمرانی صورت می‌گرفت - علوم اجتماعی جدید به ایران راه یافت و گروه عظیمی از جوانان کشور با روشهای نظری و عملی این علوم در کلاسهای درس و میدان‌های تحقیقات تجربی در شهرها و روستاهای ایران آشنا شدند. یکی از زمینه‌های مهم پژوهش در این بررسیها مسائل مربوط به جمعیت و حرکات آن و تغییرات جدید در ساخت و یافت خانواده و روابط خانوادگی در ایران بود. نخستین کتاب آقای دکتر بهنام درباره مسائل خانواده با عنوان: «ساخت‌های خانواده و خویشاوندی» در اواخر سال ۱۳۵۰ در سلسله انتشارات خوارزمی منتشر شد. آقای دکتر بهنام پس از انقلاب در پاریس اقامت گزید و در سالهای گذشته ضمن همکاری با یونسکو و مراکز دانشگاهی فرانسه مطالعات و علائق خود در مورد مسأله خانواده را همچنان دنبال کرده است. «تحولات خانواده» محصول همین علاقه پیگیر و مطالعات مستمر وی است.

\*

مؤلف در پیشگفتار کتاب به بررسی تعریف خانواده و مراحل تکوین مفهوم آن می‌پردازد. می‌گوید: در نگاه نخست، خانواده یک مفهوم خاص و یک مفهوم عام یا گسترده دارد. در مفهوم

خاص مقصود ما از خانواده همان چیزی است که در یک طبقه‌بندی دقیقتر به «خانواده هسته‌ای» معروف است: واحدی متشکل از پدر، مادر و فرزندان ازدواج‌نکرده، با پیوندهای عاطفی شدید نسبت به یکدیگر. در حالی که در مفهوم گسترده، مقصود از خانواده شبکه‌افزادی است که ممکن است با هم زندگی نکنند اما دارای پیوندهای مشترک نسبی و سببی‌اند. بعقیده مؤلف این دو برداشت کلی نزدیکترین برداشت‌هایی هستند که در نگاه نخست از مفهوم خانواده به ذهن ما می‌رسد. اما واقعیت این است که بینابین این دو برداشت کلی، آن چیزی که با عنوان خانواده می‌شناسیم ممکن است به هزار و یک شکل درآید و مطالعات موجود نشان می‌دهد که در چشم‌انداز این هزار و یک شکل ممکن فاصله مهمی میان اسطوره‌ها و پندارهای ذهنی ما از یک سو و واقعیت امر در باب خانواده از سوی دیگر وجود دارد. بعنوان مثال، تصور می‌رود که تعریف واحدی برای خانواده هست، ولی واقعیت این است که دادن تعریفی واحد از خانواده یک گزینش نظری و ایده‌تولوژیکی است: گروه‌های اجتماعی متفاوت با نظام‌های ارزشی متفاوت داریم، و از دیدگاه هر گروهی می‌توان تعریف متفاوتی از خانواده داد. یا: می‌پنداریم که خانواده نهادی طبیعی است، ولی واقعیت نشان می‌دهد که خانواده نهادی اجتماعی است، و مانند اینها. مؤلف بهمین سان مثال‌های متعددی از تفاوت پندارهای ما با واقعیت در موضوع خانواده می‌دهد و سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد:

«اکنون گرایش کلی بر این است: در چهار تا پنج هزار جامعه بشری شناخته‌شده که اطلاعاتی هر چند پراکنده و بریده‌بریده از آنها در دست داریم، خانواده هسته‌ای پدیده‌ای است بسیار رایج. این پدیده را که تک‌همسری، وجود اقامتگاه جدا و مستقل برای زن و شوهر جوان، و روابط عاطفی شدید مابین پدر و مادر و فرزندان از ویژگیهای آن است هم در جوامع کنونی می‌بینیم هم در جوامع معروف به ابتدائی یا بدوی که از لحاظ توان فنی و اقتصادی در سطح پائینی قرار دارند» (ص ۵).

تعریف فوق تعریف خانواده هسته‌ای است که در قرن‌های اخیر بشقرب به پدیده‌ای عالمگیر تبدیل شده و شکل برخاسته از فرهنگ «غربی» آن همراه با پیشرفت تمدن مادی مدرن در جهان در همه‌جا گسترش یافته است.

بعقیده مؤلف، این شکل از خانواده در جوامع موسوم به جوامع در حال توسعه نیز مهمترین شکل خانواده از لحاظ آماری است. ولی خانواده هسته‌ای این‌گونه جوامع در مقایسه با خانواده‌های هسته‌ای جوامع غربی تفاوت‌هایی دارند. مهمترین این تفاوت‌ها اهمیت شبکه روابط خویشاوندی بیرون از هسته متشکل از پدر و مادر و فرزندان است. در حالی که مهمترین وجه مشترک در میان دو نوع جامعه از بین رفتن نقش‌ها و وظائف خانواده در جوامع در حال توسعه مانند جوامع پیشرفته غرب است: بر خلاف خانواده‌های گسترده گذشته، بویژه در مناطق ستائی، خانواده‌های هسته‌ای امروزه بیشتر مصرف‌کننده‌اند تا تولیدکننده؛ نقش دفاعی و

حمایتی خانواده، که در درون خانواده گسترده تأمین می‌شود، اکنون دیگر تا حدود زیادی منتفی است و گروه‌های دیگری (حرفه‌ای، سیاسی، دولت، و مانند اینها) جای خانواده را در این موارد گرفته‌اند؛ ایضاً در باب آموزش و پرورش فرزندان و انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی که عمدتاً به دولت و مؤسسات مدنی محول شده است. مهمترین نقشی که هنوز هم تا حدود زیادی در چارچوب خانوادگی باقی مانده است نقش انتقال مالکیت است که همچنان از خلال پیوندهای مشروع خانوادگی صورت می‌گیرد.

بارزترین نتیجه‌ای که از تحلیل‌های پیشگفتار می‌توان استنباط کرد این است: گرچه یک شکل و ساخت واحد، که همان ساخت خانواده هسته‌ای است، اندک‌اندک در همه‌جای جهان گسترش یافته و بسیاری از نقش‌ها و وظائف گذشته خانواده نیز منتفی شده است اما بافت روابط حاصل از مناسبات خانوادگی گسترده و نظام‌های ارزشی مبتنی بر آن در بسیاری از نقاط جهان، بویژه در کشورهای به سنت بیرون از حوزه تمدن غربی، همچنان به قوت خود باقی است. این ما را به نظام‌های خانوادگی موجود در جهان و تفاوت حوزه‌های فرهنگی با هم می‌رساند که موضوع بحث مؤلف در بخش نخست کتاب است.

در بخش نخست، مؤلف به بحث از چگونگی «نظام‌های خانوادگی و حوزه‌های فرهنگی» می‌پردازد و می‌خواهد تفاوت سیستم‌های خانوادگی را در فرهنگ‌های متفاوت نشان دهد. مؤلف حوزه‌های فرهنگی متفاوتی چون آفریقای مرکزی، آمریکای لاتین و کشورهای حوزه دریای کارائیب، آسیا، اروپا، آمریکای شمالی، خاورمیانه و شمال آفریقا را در نظر می‌گیرد و ویژگی‌های نظام‌های خانوادگی این حوزه‌ها و تغییرات پدیدآمده در آنها را برمی‌شمرد.

در نظام خویشاوندی آفریقا - که در دیگر شئون زندگی اجتماعی آن بشدت تأثیرگذار است - همه‌گونه پیوندهای خویشاوندی از پدرسری (Patrilineaire)، تا مادرسری (matrilineaire) و پیوندهای دوسویه (bilinaire) می‌توان دید. از خصوصیات این نظام خانوادگی انحلال فرد در گروه است. در اینجا نقش اجتماعی مهم است نه فرد؛ فرد جز در درون شبکه روابط اجتماعی‌اش که اساساً همان روابط خویشاوندی است جا و مقامی ندارد؛ او عضو جماعتی از افراد هم‌پیوند و خویشاوند است که معمولاً در محل و مکان مشترکی زندگی می‌کنند. این محل Concession نامیده می‌شود که در واقع نوعی «حیاط مشاعی» است: ساختمان‌ها، خانه‌ها، یا حجره‌هایی، در محوطه‌ای باز یا پرچین‌شده، گرداگرد و چسبیده بهم قرار دارند که چندین خانوار خویشاوند با هم در آنها زندگی می‌کنند (ص ۲۰).

تحولات جدید در این نظام تغییراتی پدید آورده است. مهمترین آنها «کاهش قابل توجه چندهمسری موازی است که جای خود را به چندهمسری پیاپی داده است، در سیستم جدید ازدواج‌ها اغلب غیررسمی و غیرعقدی (Concubinage) است؛ طلاق یا جدائی مکرر صورت می‌گیرد، و زناشویی‌های موقت روزبروز بیشتر می‌شود.» با اینهمه، توسعه شهرنشینی در این جوامع به رواج نوعی خانواده هسته‌ای گسترده (پدر و مادر و فرزندان و برخی از خویشان دور)

انجامیده است. نسبت خانواده‌های هسته‌ای نوع غربی (فقط پدر و مادر و فرزندان) در حد کمتر از یک‌چهارم خانوارهاست (ص ۲۲ - ۲۱).

مثال دیگر ژاپن است که در آن با تغییر ساخت‌ها ولی تداوم نظام ارزش‌های خانوادگی روبرو هستیم. در ژاپن تا پیش از امپراتوری موشوئیتو (Muisu-Hito)، که دوران فرمانروایی وی (از ۱۸۶۷ تا ۱۹۱۲) به دوره «میجی» (Meiji) معروف است، کانون خانوادگی بنیانی (ie) گروهی گسترده بود: پسر بزرگ خانواده، پس از ازدواج، با پدر و مادر و فرزندان خویش و برادران و خواهران ازدواج نکرده‌اش معمولاً یکجا زندگی می‌کرد. اغلب پیش می‌آمد که این گروه همخون و خویشاوند عضوی بیگانه و ناهمخون را بدلیل لیاقت‌های ذاتی‌اش در خود می‌پذیرفت. در درون این گروه خانوادگی سلسله‌مراتبی وجود داشت که جایگاه هر کسی در آن معین بود. زن مقامی فرودست داشت و موظف بود از مرد اطاعت کند: «تا زمانی که دختر ازدواج نکرده بود از پدرش، پس از ازدواج از شوهرش، و پس از مرگ شوهر از پسر ارشدش». وظیفه زن آبتن شدن و بچه‌داری بود و اگر بچه‌دار نمی‌شد شوهر وی را بیرون می‌کرد. در حالی که عکس قضیه امکان نداشت: زن فرسوده از وظائف شاق و امر و نهی‌های مادر شوهر اگر تقاضای طلاق می‌کرد شوهر حق داشت تقاضایش را بی‌چون و چرارد کند.» (ص ۳۳ - ۳۲).

اما تغییراتی که از دوره «میجی» آغاز شده بود اکنون کار را به جایی رسانده است که عناصر مربوط به «خانواده بزرگ» در ژاپن را جز در مواقع استثنائی، مانند تشریفات تولد و ازدواج و مرگ در کنار هم نمی‌توان دید (ص ۳۳). با اینهمه اصول سازماندهی کانون بنیانی خانواده بمعنای سنتی کلمه، چنانکه در الگوی ie دیده می‌شد بکلی از بین نرفته و زمینه کاربرد آنها از درون سلول خانوادگی به درون قالب‌های اداره و مدیریت تولید اقتصادی تغییر مکان داده است. عبارت دیگر، نظام تولید اقتصادی ژاپن از مزایای همبستگی خانوادگی برای بسیج بیشتر و سازماندهی کارآمدتر نیروهای تولید استفاده می‌کند:

«تراست‌های بزرگ ژاپنی، یا Zaibutsuها، بیشتر بعنوان یک بنگاه تولیدی خانوادگی، dözoku-kaisha، معروف‌اند و برآستی نیز چنین هستند. در مرکز این‌گونه بنگاه‌ها همیشه یک خانواده معین (dözoku-dan) را می‌بینیم که یک شاخه بزرگ و چندین شاخه جانبی همخون دارد؛ هر کدام از اینها نیز شاخه‌های خانوادگی کوچکتری دارند که شبکه‌های فرعی را می‌سازند.» (ص ۳۵)

«تمامی ساخت اجتماعی ژاپن، در واقع، زیر سیطره مفهوم سلسله‌مراتب است که خود آن مستقیماً از نهاد کیلانی خویشاوندی برمی‌خیزد.» (ص ۳۵)

علاوه بر این، یک بررسی انجام شده در سال ۱۹۸۵-۸۶ نشان می‌دهد که بیش از نصف (۵۲ درصد) پاسخگویان در برابر این پرسش: «آیا مایلید با والدین مسن‌تر از خودتان یا با پدر و مادر همسران در یک‌جا زندگی کنید؟» پاسخ مثبت داده و ۱۹/۵ درصد آنان هم خواستار زندگی در مجاورت این‌گونه افراد بوده‌اند، یعنی که «میل به پاسداری از سنت‌های خانوادگی و نگاهداری

و تداوم آنها همچنان شدید است.» (ص ۳۶ - ۳۵)

و این در حالی است که اهمیت خانواده هسته‌ای در کل خانواده‌های ژاپن از ۵۴ درصد در سال ۱۹۲۰ به ۶۰ درصد در سال ۱۹۵۵ و به حدود دوسوم کل خانواده‌ها در حالی حاضر رسیده است. از دیدگاه توسعه اقتصادی نیز چنانکه همگان می‌دانیم ژاپن یک غول اقتصادی و صنعتی است، و تولید ناخالص ملی سرانه‌اش در سال ۱۹۹۱ معادل ۲۶۹۳۶ دلار بوده است. نظیر همین تحولات را (البته منهای ثروت و توسعه اقتصادی شدید) در هند نیز می‌بینیم، لکن پرداختن به یکایک این موارد بحث ما را طولانی خواهد کرد.

قصد ما از تکیه بر دو مورد ژاپن و آفریقا از بین همه موارد بررسی شده در کتاب بیشتر نشان دادن این نکته بود که اولاً تغییرهای پیش آمده در ساخت و شکل سلول بنیانی خانواده تقریباً عام و همه‌جاگیر است؛ ثانیاً، با وجود تغییر شکل و ساخت سلول بنیانی و عمومیت یافتن شکل «هسته‌ای خانواده بافت خویشاوندی و نظام ارزش‌های مبتنی بر آن نه تنها از بین نرفته بلکه در موارد متعدد همچنان به قوت خود باقی است، گویم در برخی از مناطق جهان، مانند آفریقا، این تداوم نظام‌های سنتی گوی‌تر عامل مغل برای توسعه اقتصادی است، چرا که نتیجه‌اش را در وضع کل این کشورها می‌بینیم، در حالی که در موارد دیگر، مانند ژاپن، نه تنها عامل مغل نیست بلکه جامعه توانسته است از آن برای پیشبرد امر اداره و سازمان‌دهی در تولید و اقتصاد استفاده کند. چرا؟ پرسش مهمی است که باید با مطالعات تطبیقی عمیق و مستمر پاسخی برای آن یافت.

\*

بحث مؤلف کتاب «تحولات خانواده» در بخش‌های دیگر آن بهمین سان ادامه می‌یابد. در بخش دوم «نگرانی‌های امروز و مشکل‌های فردا» در باب خانواده بررسی می‌شود. بخش سوم کتاب به «بینش‌های آینده»، یعنی به بحران‌ها و جست‌وجوی راه‌حل‌هایی برای آنها، می‌پردازد. در بخش چهارم از «روند تحول خانواده، و عوامل مؤثر در آن» بحث می‌شود، و سرانجام، یک نتیجه‌گیری کلی پایان بخش این اثر سوده‌مند است که امیدواریم صاحب‌همتی آستین بالا زند و آن را برای استفاده فارسی‌زبانان به زبان ما برگرداند.

پاریس، نهم مارس ۱۹۹۳

«از ۱۹۸۸ تاکنون پنج‌گروه‌هایی به شرح زیر برگزار شده است: با همکاری «مرکز مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی» دانشگاه تونس، فوریه ۱۹۸۹؛ با همکاری «مؤسسه بررسی‌های اجتماعی» دانشگاه ملی مکزیکو، مه ۱۹۸۹؛ با همکاری دانشگاه Benin در لومه (Lomé) پایتخت توگو، ژانویه ۱۹۹۰؛ با همکاری «مرکز اروپایی هماهنگی پژوهش و طبقه‌بندی اسناد در علوم اجتماعی»، وین، فوریه ۱۹۹۰؛ و بالاخره با همکاری «آکادمی علوم اجتماعی چین»، پکن، آوریل ۱۹۹۰.